

شهود اخلاقی؛ معنا و توجیه

* بهروز محمدی منفرد

چکیده

معرفت‌شناسان معاصر در مورد معنا و توجیه شهود و شهود اخلاقی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. نگارنده در این نوشتار درصد بررسی معنا و توجیه شهود اخلاقی است و این دیدگاه را می‌پذیرد که شهود اخلاقی گونه‌ای از نمود عقلانی است که محتوایی ارزشی دارد. این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهد که شهود اخلاقی چگونه سلسله توجیه باورهای اخلاقی را متوقف ساخته و باورهای مبنا را توجیه می‌کند؟

در این مقاله ابتدا به ویژگی‌های ایجابی و سلبی شهود اخلاقی اشاره شده و سپس ماهیت توجیه شهود اخلاقی، تحلیل می‌شود و به دو مدل تبیین درون‌گرایانه و اعتمادپذیری شهود اخلاقی اشاره می‌شود. هریک از دو نظریه کمک می‌کنند که باورهای فرد توجیه شده و تسلسل توجیه باورهای اخلاقی متوقف شوند. در نهایت شرایط توجیه شهودی از قبیل بی‌طرفی اخلاقی بیان می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: شهود، شهود اخلاقی، باور اخلاقی، توجیه شهودی، اعتمادپذیری.

* استادیار و مدیر گروه فلسفه اخلاق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. رایانامه: b.mohammadi.m@gmail.com

۱. مقدمه

شهودگرایی اخلاقی^۱ در صورت‌بندی کلاسیک، توسط شماری از نظریه‌پردازان اخلاقی اوایل قرن بیستم از قبیل مور (Moore, 1993)، پریچارد (Prichard, 1912) و سیجويک (Sidgwick, 1907) ارائه شده است. اما فیلسوفان اخلاق اخیر همانند آئودی (Audi, 1996)، هیومر (Huemer, 2005) و شفر (shafer-landau, 2003) با بازنگری نسبت به دیدگاه شهودگرایان کلاسیک، توجهی جدی‌تر به شهودات اخلاقی داشته و غالباً معتقد‌نند انتقاد از شهودگرایی به خاطر عدم فهم درست نسبت به شهودات اخلاقی است. زیرا برخلاف شهودگرایان کلاسیک، شهودات اخلاقی را خط‌آپذیر، اصلاح‌پذیر و قابل تجدیدنظر می‌دانند.^۲

شهودگرایی اخلاقی در درجه اول عنوانی معرفت‌شناختی است و از حیث وجودشناختی^۳ ذیل واقع‌گرایی اخلاقی^۴ قرار می‌گیرد؛ به این معنا که در حوزه وجودشناختی، واقعیت‌هایی اخلاقی مستقل از ما وجود دارند که توانایی ما در شناخت و کشف آنها، تأثیری در وجود و خودبسته بودن آنها ندارد. همچنین شهودگرایان اخلاقی، شناخت‌گرای اخلاقی به‌شمار می‌آیند زیرا گزاره‌های اخلاقی را معنادار و صدق و کذب‌پذیر می‌دانند.^۵

شهودگرایی اخلاقی در حوزه معرفت‌شناصی به عنوان یک الگوی مناسب برای توجیه اخلاق هنجاری به‌شمار می‌آید. به این معنا که شهود اخلاقی می‌تواند توجیهی نسبتاً قوی برای احکام ارزشی اخلاقی فراهم آورده و به عنوان مبنای اخلاقی، سلسله توجیهی باورهای اخلاقی را متوقف سازد.

با این مقدمه روشن است که بررسی دقیق شهودگرایی اخلاقی از همه جنبه‌ها و براساس همه رویکردها مجال گستره‌ای می‌طلبد. تمرکز این پژوهش بر حیث معرفت‌شناختی شهودگرایی اخلاقی بوده و در صدد پاسخ به دو سؤال است اولاً: مراد از شهود اخلاقی از حیث معرفت‌شناختی چیست؟ ثانیاً شهودهای اخلاقی چگونه می‌توانند دیگر باورهای اخلاقی فرد را توجیه کنند؟

۲. گونه‌شناسی شهود

raig ترین معنای واژه شهود (Intuition)، دریافت بی‌واسطه^۶ است که به انحصار

مخالف در فلسفه، منطق، ریاضیات و عرفان به کار گرفته شده است. این واژه در فلسفه به طور یکسان به کار نرفته است و فیلسوفانی از قبیل افلاطون، کانت و دکارت هریک به نحوی آن را به کار برده‌اند که همه آنها را می‌توان ذیل شهود فلسفی قرار داد. برای نمونه افلاطون شهود فلسفی را دیدن مستقیم حقیقت، تصور می‌کند. برخی از قبیل لایبنتیس و دکارت به نوعی شهود فلسفی با عنوان «شهود عقلانی»^۷ معتقد هستند. چنانکه دکارت معتقد است که عقل باید معلومات را به شهود (علم ضروری) دریابد. همانطور که چشم چیزها را می‌بیند، عقل هم معلومات را وجدان می‌کند (فروغی، ۱۳۷۷: ۱۲۷). شهود مسائل ریاضیات و منطق را نیز می‌توان نمونه‌هایی از شهود عقلی دانست. برای نمونه براساس شهود عقلی در ریاضیات، کل از جزء بزرگ‌تر است و یا در منطق، اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است.

واژه شهود را گاه به معنای بدیهی به کار می‌برند و آن زمانی است که در مورد گزاره‌ها استعمال شوند. براین اساس یک مفهوم و گزاره را نیز می‌توان شهودی و بدیهی دانست. به این معنا که فرد با فهم و ملاحظه گزاره چاره‌ای جز باور و معرفت بدان نداشته باشد (پویمن، ۱۳۸۷: ۲۴۴). گلدمن می‌گوید: گزاره‌های بدیهی گزاره‌هایی هستند که به خودی خود آشکار بوده و مستقل از سایر گزاره‌ها و دلایل معلوم هستند. درک چنین گزاره‌ای عبارت است از توجیه کامل در باور بدان یا معرفت نسبت بدان و چنین گزاره‌ای شامل سه نوع می‌شود: برخی حقایق ضروری منطق مثل «اصل امتناع تناقض» و «این‌همانی»، گزاره‌هایی که از صدق تحلیلی برخوردار هستند مثل «همه مجردها غیر متأهل هستند» و برخی گزاره‌های ممکن‌الصدق مثل «من وجود دارم» (Dancy and Sosa, 1992, p: 466). در میان فیلسوفان مسلمان هرگاه از علم شهودی سخن به میان می‌آید، منظور علم حضوری است، یعنی بین عالم و معلوم واسطه مفهومی یعنی صور ذهنی وجود ندارد و وقتی گفته می‌شود که بهرام نسبت به امری شهود دارد مراد این است که عین معلوم نزد وی موجود است.^۸ اما شهود در حوزه عرفان اسلامی به رؤیتی محقق می‌شود که محل آن، قلب است. در این صورت در زمان مشاهده قلبی، شاهد در مشهود فانی می‌شود و خود را نمی‌بیند، بلکه تنها تجلی ذات حق تعالی را مشاهده می‌کند.

اکنون باید توجه داشت که تمرکز بحث در این نوشتار بر شهود فلسفی و عقلی است که به گزاره اخلاقی تعلق می‌گیرد. به این معنا که در صدد تحلیل و توجیه شهود عقلی متعلق به درستی نسبت محمولات اخلاقی به موضوعات اخلاقی هستیم. از آنجا که دایره بحث در این حوزه نیز گسترده بوده و بسیاری از فیلسوفان اخلاق به آن پرداخته‌اند، کوشش می‌شود از یکی از رویکردها به عنوان پیش‌فرض دفاع شود و مسأله توجیه شهودی بر همان مبنای تبیین شود.

۳. تحلیل شهود اخلاقی عقلی

شهود در اخلاق را در نگاه نخست به دو معنا لحاظ کردند که براساس آن شهودگرایان اخلاقی به دو دسته متفکران اخلاقی اطلاق می‌شوند؛ دسته اول افرادی از قبیل پریچارد، باتلر، هاتسون و شافتسبری هستند که شهود اخلاقی را گونه‌ای حس دانسته و آن را حس اخلاقی^۹ می‌نامند که با کمک آن، ویژگی‌های اخلاقی افراد ادراک می‌شود. قائلین به نظریه حس اخلاقی به کارهای جزئی توجه دارند، براین اساس وقتی ما در صدد تصمیمی هستیم، وجود آن به ما کمک می‌کند و یا وقتی با وضعیتی رویرو هستیم، شهود به ما کمک می‌کند. پس باید توجه داشت که این شهود با ادراک حسی مقایسه می‌شود. در واقع وقتی با واقعیت اخلاقی رویرو هستیم، حس اخلاقی می‌گوید این کار بد است و فرد متوجه شده و آن را انجام نمی‌دهد.

اما دسته دوم شهودگرایان اخلاقی معتقدند که ادراک خصوصیات اخلاقی افعال در انسان به وسیله شهود عقلی صورت می‌گیرد. ایشان معتقدند که ادراک مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی یا دست‌کم برخی از آنها به صورت عقلی و ماتقدم بر تجربه و احساس، صورت می‌گیرد. همانطور که مشاهده می‌شود دسته دوم شهودگرایی اخلاقی با رویکرد عقل‌گرایی اخلاقی همپوشانی دارد. در این صورت شهودهای اخلاقی فرع بر شهود فلسفی هستند و می‌توان عنوان «شهود اخلاقی عقلی» را برآآن نهاد.^۱

۱. در ادامه نوشتار مراد از شهود اخلاقی بدون قید عقلی نیز همین است.

یکی از مشکلات کسانی که شهود اخلاقی را ذیل شهود عقلی و فلسفی قرار دادند این است که غالباً به شهودهای غیراخلاقی برای توضیح شهودهای اخلاقی تمسک می‌کنند. به نظر می‌رسد این سخن هر چند به صورت فی‌الجمله صحیح است ولی به طور بالجمله اشتباه است. زیرا تمایز زیادی وجود دارد بین اینکه فرد در گزاره منطقی «محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین، درست است»، درستی نسبت محمول به موضوع منطقی را شهود کند در مقایسه با اینکه فرد در گزاره اخلاقی «هل دادن یک فرد به جلوی قطار، خطاست»، درستی نسبت محمول را به موضوع اخلاقی شهود می‌کند. این تمایز صرفاً شامل محتوا نیست، بلکه شامل ساختار و عواقب و پیامدهای توجیه نیز هست. پس شایسته است اشتراکات را به صورت فی-الجمله تصور کنیم.

شهود اخلاقی از حیث اطلاق دوگانه‌اش بر عمل معرفتی و محتوای معرفتی ایهام دارد، به طوری که می‌توان آن را شامل دو مورد ذیل دانست؛ (الف) فعالیت و شیوه‌ای عقلانی در ذهن که اموری را که نیازی به استدلال ندارند، بدون پیش‌زمینه ادراک نماید. یعنی عقل علاوه بر فعالیت استدلالی، فعالیت دیگری دارد که از طریق آن به درک پاره‌ای از امور نایل می‌شود که برای درک آنها نیازمند استدلال نیستیم. (ب) موضوعی که به شیوه‌ای خاص - یعنی شهودی - شناخته می‌شود.^{۱۰} بنابراین باید بین خود شهود و محتوای شهود فرق قائل شد. زیرا ما شهود داریم و شهودها محتوا دارند. ممکن است من در گزاره «زمین دو تاست»، درستی نسبت دوگانگی را به زمین را شهود کنم. در این صورت شهود عبارت از تجربه آگاهانه من است و محتوای شهود، درستی نسبت دوگانگی به زمین است. در این صورت ما می‌توانیم به طور درون‌نگری از شهودهایمان آگاه باشیم که به ما کمک کنند، آن تجربه‌ها را توضیح دهیم. پس باید توجه داشت که شهود به عنوان فعالیتی ذهنی و شهود به عنوان اینکه محتوایی همانند درستی نسبت دوگانگی به زمین دارد، دو روی یک سکه‌اند. اولی از این جهت است که به من تعلق گرفته و دومی از این جهت که امری را شهودی می‌نامیم. اما آنچه در حقیقت به دنبال آن هستیم، محتوای شهود نیست بلکه غالباً حیث ادراکی آن را مورد توجه قرار می‌دهیم که در این صورت

شاهد تحلیل‌های متفاوتی از معنای شهود هستیم.

الف) برخی از قبیل آئودی، شهود را به منزله باور^{۱۱} –یعنی حالتی ذهنی و شناختی درباره محتوای گزاره‌ای– (یا حالت نفسانی و شناختی دیگری) تصور می‌کنند. از نظر آئودی برای اینکه بهرام نسبت به گزاره P شهود داشته باشد، همین که حالتی ذهنی و شناختی در باره گزاره P داشته باشد بسنده است و برای شهود، نیازی به یک وضعیت روان‌شناسانه جدید ندارد (Audi, 2004, pp: 33-36). بر این اساس شهود، ماهیت کشف حقایق را ندارد، بلکه صرفاً تصدیق^{۱۲} را در پی دارد.

اگر این تعریف از شهود را پذیریم، شهودهای اخلاقی گرایش‌های فردی هستند که در نظریه اخلاقی به عنوان توجیه‌کننده، نقض کننده و یا به شکل دیگر اثباتی در ارزیابی ادعاهای نظری به کار می‌روند. شهودگرایی اخلاقی نیز نظریه‌ای است که براساس آن برخی ادعاهای اخلاقی در نظریه‌ای اخلاقی نقش توجیه‌کننده یا نقض کننده ایفا نموده و غیراستنتاجی هستند (Audi, 1996, pp: 101-136).

ب) برخی نیز همانند سوسا و وان اینوگن معتقدند: شهود عبارت از گرایش به باور است (Sosa, 1998, p: 260 & Van Inwagen, 1997, p: 309) (به این معنا که وقتی بهرام P را شهود می‌کند یعنی به باور به P گرایش دارد. براساس دو دیدگاه فوق؛

۱. اگر بهرام نسبت به P شهود دارد، وی به P حکم می‌کند و یا اینکه گرایش به حکم به آن دارد.

۲. اگر بهرام نسبت به P حکم کند و یا اینکه گرایش به حکم به آن داشته باشد، پس وی نسبت به P شهود دارد.^{۱۳}

ج) هیومر شهود را گرایش گزاره‌ای منحصر به فردی می‌داند.^{۱۴} وی با توجه به اینکه ادراک‌گرا است، معتقد است که شهودات، نمودها و ظهورات^{۱۵} اولیه عقلانی هستند که به طور پیشینی بر عقل ما ظاهر می‌شوند.^{۱۶} (Huemer, 2005, pp: 99-101) (see: Husserl, 1975 & Godel, 1947).

براساس این دیدگاه شهودات اخلاقی، ظهورات عقلانی اولیه^{۱۷} هستند که محتوای ارزشی دارند. پس شهود متعلق به گزاره اخلاقی نیز این است که درستی نسبت محمول گزاره اخلاقی به موضوع آن، برای فرد ظهور عقلی در نگاه نخستین

دارد. اختلاف دو دیدگاه نخست با دیدگاه سوم، تنها اصطلاحی نیست بلکه ذاتی است. زیرا ادراک‌گرایان قائل به نوع خاصی از تجربه هستند که تصور می‌کنند بهترین نقش را برای توجیه احتمالی موضوعات انتزاعی ایفا می‌کند که چنین تجربه‌ای را می‌توان، تجربه شهودی نامید. اما دو دیدگاه نخست، تجربه شهودی را انکار نموده و معتقدند که ما باید راهی پیدا کنیم برای فهم اینکه چطور احکام خاص یا گرایش به احکام، توجیه کننده باورهای ما هستند.

به نظر می‌رسد تجربه‌های شهودی منبعی اصلی برای توجیه باور به مسائل انتزاعی بهشمار می‌آیند و دیدگاه ادراک‌گرایان در مورد شهود می‌تواند به عنوان نظریه‌ای مناسب بهشمار آید برای اینکه نگاهی غیرشکاکانه نسبت به شهود داشته باشیم. البته درونی بودن شهود لزوماً به معنای واقع نما بودن آن نیست. اینکه شخصی حقایقی اخلاقی را درون خود شهود می‌کند به معنای این نیست که چنین شهوداتی خبری صحیح از واقع ارائه می‌کند.

ادامه نوشتار، با ارائه ویژگی‌ها و استدلال‌هایی به نفع نظریه سوم، آن را به عنوان رویکردی مناسب در مقابل دو دیدگاه نخست معرفی نموده و بدین‌سان بستری برای توجیه شناسی شهود اخلاقی فراهم می‌آورد. در این تصویر ابتدا به ویژگی‌های ایجابی و سلیمانی ماهیت شهود پرداخته شده و سپس تعریفی جامع در مورد شهود و شهود اخلاقی ارائه می‌شود.

۱-۲. ویژگی‌های ایجابی

ابتدا با فرض تأیید موضع سوم، می‌توان ویژگی‌های ایجابی ذیل را برای شهود عقلی و به تبع آن شهود اخلاقی تصور کرد.

۱-۱-۱. وقتی امری را شهود می‌کنیم، در واقع آن را بی‌واسطه ادراک^{۱۸} می‌کنیم. اما باید توجه داشت که ادراک شامل اموری از قبیل ادراک حسی،^{۱۹} معرفت^{۲۰} و درک عرفانی^{۲۱} نیز می‌شود که با شهود عقلی -که مورد بحث اینجاست- تفاوت دارد. نکته اساسی که در شهود عقلی مورد توجه است، بی‌واسطه بودن آن است که می‌توان معانی متفاوتی از قبیل فقدان استنتاج، فقدان علت و فقدان تعریف و فقدان اندیشه را برای آن تصور کرد.

۲-۱-۲. شهود اخلاقی همانند ادراک حسی^{۲۲} و شهود عرفانی یک معرفت غیرقضیه‌ای است. با این تفاوت که ضروری، پیشینی و عقلی است ولی شهود عرفانی و ادراک حسی، تجربه پسینی هستند.

۲-۱-۳. فرایندی که فردی از طریق آن به شهود اخلاقی می‌رسد، دست‌کم به طور حداقلی به واسطه توجه، تحت کنترل ذهنی او است.

۴-۱-۲. شهودهای اخلاقی، گرایش‌های گزاره‌ای منحصر به‌فردی هستند. بنابراین شامل وضعیت‌هایی ذهنی هستند که به گزاره‌های اخلاقی تعلق دارند. البته اموری از قبیل باور، میل، شک، گمان، حافظه و اراده نیز - که محتواهای گزاره‌ای دارند - گرایش گزاره‌ای نامیده می‌شوند. ولی شهودهای عقلی و اخلاقی نوع خاصی از گرایش گزاره‌ای بوده و با آنها متفاوت هستند (Huemer, 2007, p: 30). در این صورت می‌توان شهودهای اخلاقی و عقلی را اموری وجودی و پیشینی دانست. اگر امری جزئی را شهود کنیم می‌توان آن را بر یک شهود کلی پیشینی منطبق کرد (Bealer, 1996, p: 124). جوئل پاست نیز شهودها را نوع متمایزی از یک وضعیت ذهنی با پدیدارشناسی خاص خود می‌داند (Pust, 2000, p: 31).

۵-۱-۲. شهودها، معانی و نه واژه‌های زبان خاصی را ملاحظه می‌کنند. بنابراین شهودهای فلسفی شامل هر زبانی می‌شوند. زیرا معانی، ذهنی و مستقل از زبان هستند. پس اگرچه امری شهودی مثل درستی نسبت اجتماع و ارتفاع نقیضین به محال بودن در زبان‌های متفاوت، به انحصار مختلف استعمال شده است ولی معنای آن بین همگان مشترک است.

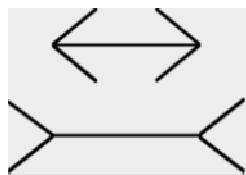
۶-۱-۲. برای تصحیح معنای ارائه شده از شهود عقلی و اخلاقی، می‌توان شهود اخلاقی را شهودی شخصی دانست. برای همین شهود اخلاقی تنها توجیه در نگاه نخستین ارائه می‌کند و برای اینکه سلسله توجیه باورهای اخلاقی را متوقف ساخته و باورهای فرد را موجه سازد و همچنین از آفت نسبیت مصون باشد، می‌توان از قانون طبیعت کمک گرفت که براساس آن نوع انسانی - به عنوان یک ذی شعور- به گونه‌ای آفریده شده است که به محض مشاهده عقلی عدالت، حمل خوبی بر آن را تصدیق نموده و آن تصدیق نیز نزد وی حاضر است.^{۲۳} پس اگرچه شهود اخلاقی، شخصی است ولی می‌توان گفت نوع انسان به طور شخصی امری اخلاقی را شهود می‌کند.

۲-۲. ویژگی‌های سلبی

اکنون برای فهم دقیق‌تر شهود اخلاقی شایسته است حالت‌های مخالف آن نیز شناسایی شود. براین اساس اگر بتوانیم تفاوت شهود اخلاقی را با حالت‌هایی از قبیل باور، حکم و حدس و گمان شناسایی کنیم به فهم دقیق‌تری از آن دست یافته‌ایم.

۲-۲-۱. نفی شهود اخلاقی به منزله باور اخلاقی

دانستیم مراد از باور، حالتی ذهنی و شناختی درباره محتوای گزاره‌ای است. حال اگر شهود را به منزله باور تلقی کنیم، در این صورت اینکه در گزاره «لذت بهتر از رنج است» درستی نسبت بهتر بودن را به لذت، شهود می‌کنم، صرفاً به خاطر این است که قبلاً به آن باور داشتمام یا به چیزهایی باور داشتمام که سبب شده است درستی این نسبت را شهود کنم. پاسخ‌های متعددی از سوی سلار (Searle, 1983) و هیومر (Heumer, 2001) ارائه شده است که مجال گسترهای می‌طلبد. در اینجا تنها به برخی اشکالات به ویژه در حوزه اخلاق اشاره می‌شود.



اگر دو خط فوق را مشاهده کنیم با اینکه در واقع به یک اندازه هستند. ولی تجربه ادراکی نشان می‌دهد که خط پائینی از بالائی بلندتر است. این مسأله متعارف است. در بسیاری موارد با اینکه بینایی ما امری را تصور می‌کند ولی می‌دانیم که توهمند است. پس باور، مستقل از تجربه ادراکی است و شهود نیز گونه‌ای خاص از تجربه ادراکی است که امور عقلانی و انتزاعی را مشاهده می‌کند و تفاوت ذاتی با باور دارد. برای پاسخ در حوزه اخلاق، ابتدا دو شاهد بر تمایز آن دو و سپس اشکالاتی بر یکی دانستن آن دو - البته با تأکید بر حوزه اخلاقی - ارائه می‌شود؛ شاهد اول: اگر شهود اخلاقی صرفاً به منزله باور اخلاقی بود، نمی‌توانست به ما کمک کند انتخاب کنیم کدام یک از باورهای اخلاقی درست هستند. هیومر می‌گوید: این نکته که شهود غالباً مستقل از باور است بسیار اهمیت دارد زیرا به شهود امکان

می‌دهد تا شرط لازم را برای داوری و حکم بین نظریه‌های اخلاقی رقیب فراهم آورد (Huemer, 2005, p. 104).

شاهد دوم: ظهرات شکل‌دهنده بسیاری از باورهای ما هستند، که شامل وضعیت‌های حسی و طیف وسیعی از وضعیت‌های ذهنی اعم از ادراک، حافظه، درون‌نگری و حتی تعقل می‌شوند. برای نمونه من با ادله عقلی می‌پذیرم که «کوتاه-ترین مسیر دو نقطه باید راست و مستقیم باشد». همچنین احکام منطقی نیز مبتنی بر ظهرات و جلوه‌های عقلانی هستند که ما آنها را با چشممان خود نمی‌بینیم بلکه آنها را با عقل مشاهده می‌کنیم (Huemer, 2005, pp. 99-101). در حوزه اخلاقی نیز شهود من نسبت به گزاره «آزرن بچه صرفاً به خاطر سرگرمی خطا است» این باور را در من ایجاد می‌کند که «باید بچه‌ای را صرفاً برای سرگرمی اذیت کرد».

این نکته سازگار است با اینکه شهود مرتبه‌ای از فهم نسبت به باورهای ما را نشان دهد. در واقع شهود علت باور است و باور می‌سازد و نوعاً به عنوان مبنا برای گرایش برای باور به p نیز به حساب می‌آید. در مجموع تفاوت شهود اخلاقی از باور را می‌توان به تفاوت ادراک حسی یک میز قهوه‌ای و باور به قهوه‌ای بودن آن تشبيه کرد که ممکن است به آن، باور داشته باشید ولی هنوز آن را ادراک نکرده باشید. در مقابل نیز ممکن است فرد، چیزی را شهود کند بدون اینکه به آن باور داشته باشد. اکنون می‌توان به شواهدی اشاره کرد که حاکی از دوگانگی باور و شهود اخلاقی هستند.

(الف) این دیدگاه که شهودها، باور و یا معلول باورهای ما باشند، نمی‌تواند خاستگاه باورهای اخلاقی ما را تبیین کند. از آنجا که باورهای اخلاقی نمی‌توانند از مقدمات غیراخلاقی استنتاج شوند، ما باید با برخی باورهای اخلاقی شروع کنیم که از دیگر باورهای اخلاقی استنتاج نمی‌شوند. این باورهای اخلاقی از کجا شروع می‌شوند؟ آیا ما آنها را اتفاقی اتخاذ می‌کنیم یا خیر؟ بسی تردید پاسخ منفی است. بالآخره باید سلسله باورها به یک غیرباور متنه شود، یعنی به حالتی ذهنی متنه شود که محتوای گزاره‌ای ندارد. با این توضیح می‌توان براساس مبنادرایی غیراعتقادی -که فومرتن و بونجور بر آن تأکید داشته‌اند- سلسله توجیه باور اخلاقی

را متوقف ساخت. به این صورت که امور شهودی از قبیل «درستی نسبت محمولی اخلاقی به موضوع آن» به منزله ظهورات اولیه عقلانی نزد ذهن حاضر هستند و این امور شهودی نیازی به توجیه ندارند ولی می‌توانند توجیه‌کننده باور باشند. زیرا اموری وجودی هستند و توجیه امور وجودی معنا ندارد.

(ب) شهودات اخلاقی بسیاری اوقات با نظریه‌های اخلاقی مغایر هستند, (Huemer, 2005, p: 103) که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود؛

ب-۱. در بیمارستان پنج بیمار وجود دارد که هریک نیازمند یک عضو پیوندی هستند. اتفاقاً مریض دیگری وجود دارد که می‌توان پنج عضو او را به آن پنج نفر اهدا کرد، اگرچه در این صورت، خودش می‌میرد. آیا اخلاقاً درست است که اعضای این فرد را به آن پنج نفر اهدا کنیم یا خیر؟

ب-۲. واگن قطاری به سمت جمعیتی در حرکت است، اگر به حرکت خود ادامه دهد چندین نفر کشته می‌شوند ولی اهرمی وجود دارد که می‌توان با کشیدن آن، مسیر حرکت را عوض کرد که در این صورت آن چند نفر نجات می‌یابند ولی در عوض یک نفر کشته می‌شود. آیا چنین کاری درست است یا خیر؟

پاسخ شهودی بیشتر مردم نسبت به مثال اول منفی و نسبت به مثال دوم مثبت است. اما فیلسوفانی که نظریه فایده‌گرایی را می‌پذیرند نسبت به اولی نیز جواب مثبت می‌دهند زیرا معیار ارزش‌گذاری برای آنها مبنی بر بیشترین مقدار سود برای بیشترین افراد در دراز مدت است.

این امر با پاسخ مثبت حاصل می‌شود، ولی همین فیلسوفان نیز چنین عملی را خلاف شهود اخلاقی می‌دانند (Smart, 1973, pp: 69-72). بنابراین دست‌کم در مثال‌های فوق هیچ نظریه اخلاقی -که به طور پیش از شهود به آن باور داریم- نمی‌تواند تبیین درستی به ما ارائه کند که چرا باید قربانی شدن فرد را در مثال اول غیرقابل پذیرش و در دومی قابل پذیرش بدانیم. البته باید اعتراف نمود که بسیاری اوقات با توجه به نظریه‌ای اخلاقی که مقبول ماست، شهود اخلاقی حاصل می‌شود و لذا معمولاً تصور می‌شود گزاره‌های موجه بالذات درست، مستلزم این است که به

نظریه‌های اخلاقی صادق تعلق گرفته باشند که در این صورت گفته می‌شود معقول نیز هستند. ولی آنچه در اینجا بر آن تکیه شده است این است که فرد با کمی تأمل آن رأی اخلاقی را شهود کند که در این صورت ممکن است با نظریه اخلاقی متعارض باشد.

۲-۲-۲. شهود اخلاقی، حکم اخلاقی نیست.

حکم^{۲۴} را می‌توان نوعی باور آگاهانه و به منزله تصدیق دانست^{۲۵} که شهود می‌تواند آن را تأیید کند. بنابراین حکم اخلاقی، با شهود اخلاقی متفاوت است و اگر شهود را به منزله حکم تلقی کنیم، دچار خطاهایی معرفت‌شناختی، معناشناختی و پدیداری شده‌ایم.

(الف) با توجه به تعریف مختار نسبت به شهود اخلاقی، ممکن است آنچه که برای من ظاهر شده و به نظر می‌رسد^{۲۶} واقعیت را نشان ندهد؛ بلکه ارزش معرفت-شناختی شهود اخلاقی به این است که تنها توجیهی در نگاه نخستین ارائه دهد که البته قابل نقض است؛ همانند دیدن که گاهی اوقات خطا می‌کند. حال اگر شهود اخلاقی را حکم اخلاقی بدانیم، به این معناست که از حیث معرفت‌شناسانه، میزان توجیه‌گری حکم و شهود را یکسان دانسته‌ایم، در حالی که چنین نیست. زیرا حکم زمانی حاصل می‌شود که توجیه لازم فراهم شده باشد. یعنی وقتی توجیه نسبت به یک باور حاصل شد، من به آن حکم می‌کنم. در حالی که چون شهود اخلاقی ظهوری عقلانی است که محتوای ارزشی دارد، تنها در نگاه نخستین توجیه‌کننده است و اگر ناقصی نسبت به آن وجود نداشته باشد، می‌تواند مبنا برای دیگر معرفت‌ها قرار بگیرد.

(ب) اگر شهود اخلاقی و حکم اخلاقی را یکی بدانیم، باید بتوان شهود را به حکم و حکم را به شهود به تحویل برد، در حالی که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

(ج) همچنین یک خطای پدیداری در یکی دانستن آن دو، وجود دارد. برای نمونه در مورد ضرب 30 در 30 مساوی است با 900 ، ما درستی نسبت این اعداد را شهود نمی‌کنیم بلکه به آن حکم می‌کنیم. زیرا این گونه نیست که تا 30 را در 30 ضرب کردیم، درستی نسبت عدد 900 به ضرب 30 در 30 برای فرد ظهور پیدا کند، بلکه

عدد ۹۰۰ از راه محاسبه به دست می‌آید. در مورد آرای اخلاقی نیز درستی نسبت برخی محمولات به موضوعات اخلاقی را شهود نمی‌کنیم بلکه آنها را از راه تأمل و محاسبه تأیید می‌کنیم. در این صورت به آن رأی اخلاقی حکم می‌کنیم ولی درستی آن برای من «به نظر نرسیده است». نمونه بارز این مورد، معضلات اخلاقی است که رأی در مورد آنها شهودی نیست.

۲-۲-۳. شهود اخلاقی، حدس و گمان نیست.

حدس و گمان اخلاقی نیز همانند شهود، گرایشی گزاره‌ای است. اما شهودهای اخلاقی ویژگی پدیداری متفاوتی نسبت به حدس و گمان دارند. اگر حدس من به امری تعلق بگیرد و سپس با داده‌هایی مواجه شوم که نسبت به آن مورد حدس، متفاوت باشد به راحتی می‌توانم آن حدس را کنار گذارم درحالی که «ظاهر شدن» و «به نظررسیدن» کنار گذاشته نمی‌شود. برای نمونه اگر من حدس بزنم که ۵ سکه در جیب شما وجود دارد و شما ۶ سکه را بیرون می‌آورید، من حدس را کنار می‌گذارم. اما اگر برای من به نظر برسد که ۵ سکه در جیب شما است و شما ۶ سکه را بیرون بیاورید من ممکن است هنوز اعتقاد داشته باشم که وجود ۵ سکه برای من «به نظر می‌رسد» هرچند اشتباه به نظر برسد. در مورد امور اخلاقی نیز، اگر من حدس بزنم «آتش زدن یک گربه توسط بچه‌ها صرفاً برای سرگرمی خطاب نیست» و سپس برهانی برایم حاصل شود که آتش زدن گربه ولو توسط بچه‌ها و برای سرگرمی انجام شود، قبیح است. در این صورت باید حدس خود را کنار بگذارم. اما اگر خطاب نبودن چنین فعلی برایم «به نظر برسد»، ممکن است حتی پس از ارائه برهان بر قبح آن نیز، همچنان برای من «خطاب نظر نرسد».

۴-۲-۲. شهودات اخلاقی، ادراکات حسی و یا حس باطنی نیستند.

اگرچه شباهت‌هایی بین شهودهای اخلاقی و ادراکات حسی وجود دارد ولی عین هم نیستند؛ زیرا بسیاری از چیزها که ممکن است ظهور عقلی داشته باشند، نمی‌توانند برای حس ظهور پیدا کنند و بالعکس (Bealer, 1998, p: 208). علت اصلی این امر این است که قوه شهود کننده متفاوت از قوه حسی است. البته شاید بتوان این

فرق را نیز قائل شد که ادراکات حسی به ما می‌گویند که جهان در شرایط ضد واقعی خاص چطور می‌تواند باشد و یا در شرایط واقعی چگونه هستند، ولی شهود اخلاقی به ما می‌گوید جهان چگونه باید باشد. به عبارت دیگر ادراکات حسی از هستی‌های نامقدور سخن می‌گویند ولی شهود اخلاقی از هستی‌های مقدور سخن به میان می‌آورد. اکنون با توجه به ویژگی‌های ایجابی و سلبی نسبت به شهود، می‌توان تعریفی جامع برای شهود اخلاقی ارائه کرد؛ حامد نسبت به گزاره اخلاقی p شهود دارد به این معنا است که گزاره P برای او ظهور عقلی اولیه دارد^{۷۷} و در نگاه اولیه برای وی «به نظر می‌رسد». در این صورت بدون هیچ فرایند استدلالی، ادراکی بی‌واسطه توسط ذهن صورت گرفته است (Lillie, 1948, p: 131).

با این توضیحات قلمرو شهود اخلاقی را می‌توان شامل اصول اخلاقی کلی و همچنین وضعیت‌های اخلاقی جزئی دانست؛ در مورد اصل کلی برای نمونه می‌توان به گزاره «عدالت خوب است» اشاره کرد که به محض تصور معنای کلی عدالت و خوبی، درستی نسبت خوبی به عدالت برای حامد ظهور عقلی اولیه داشته و در نگاه نخستین و بدون نیاز به استدلال برای وی به نظر می‌رسد. در این صورت معنای گزاره «عدالت خوب است» مبتنی بر استدلال و استنتاج از امری دیگر نیست بلکه به صورت امری وجودی برای من ظاهر شده است. بنابراین گزاره‌ای که حکایت کننده از محتوای آن رأی اخلاقی است، به عنوان پایه برای بسیاری از گزاره‌های اخلاقی دیگر قرار می‌گیرد.

در مورد وضعیت جزئی نیز اگر بینی فردی، بچه‌ای را صرفاً برای تفریح و سرگرمی کنک می‌زند، در آن لحظه اول «درستی نسبت تصور خطأ به رفتار بچه‌ها» برای یک فرد ظهور عقلی دارد و برای وی «به نظر می‌رسد». همچنین در گزاره‌هایی از قبیل «جان یک نفر را گرفتن و اعضای آن را به پنج نفر پیوند دادن، بد است» و یا «انحراف اهرم ریل قطار از مسیر اصلی خود، برای اینکه یک نفر بمیرد ولی ۵ نفر که در مسیر اصلی هستند، زنده بمانند خوب است»، درستی نسبت محمول به موضوع در لحظه اول و بدون تأمل، ظهور عقلی دارد و اگرچه مثال‌های جزئی فوق، پسینی و تجربی به نظر می‌رسند ولی باید منطبق بر تصوری کلی باشند که به صورت پیشینی

برای من ادراک شده و نزد من حاضر است.

با این توضیحات اگر شهود اخلاقی را به گونه فوق در نظر بگیریم، شهودگرایی اخلاقی را باید به شهودگرایی عقلی محدود ساخت که سرچشمه شهود را عقل می‌داند. برخلاف دیدگاه‌هایی که سرچشمه شهود را احساس یا زمینه‌گرایی می‌دانند که مورد اول نظریه حس اخلاقی و دومی نظریه زمینه‌گرایی نامیده می‌شوند.

^{۲۹} ۳. توجیه شهود اخلاقی

برخی تصور کرده‌اند که پرسش از موجه بودن شهودهای اخلاقی شباهت زیادی به پرسش از موجه بودن اصل معرفت و همچنین ادراک حسی و حتی مشاهده یک پدیده دارد و به همان اندازه که مطالبه برهان برای اثبات این گونه امور بی‌معناست پرسش از موجه بودن شهودهای اخلاقی نیز بی‌معنا خواهد بود (وارنوک، ۱۳۸۰: ۸۷) اما در مقابل نحوه توجیه شهود اخلاقی را می‌توان به گونه‌ای تحلیل نمود که بی‌معنا نباشد.

بسیاری از قبیل رابرت آئودی، مایکل هیومر و فیلیپ استراتون از تفاسیر شهودگرایی معرفت‌شناسانه به عنوان یک الگوی مناسب برای توجیه باورهای اخلاق هنجری دفاع کرده‌اند. اگرچه آرای این افراد در جزئیات مهم متفاوت است، ولی همه آنها ادعا کرده‌اند که شهود می‌تواند توجیهی نسبتاً قوی برای احکام ارزشی اخلاقی فراهم آورد، به گونه‌ای که می‌تواند به عنوان مبنای شمار آمده و تسلسل توجیهی باورهای اخلاقی را متوقف سازد. با این حال، توجه به این نکته لازم است که همگی این متفکران، به خط‌پذیری شهودات اخلاقی قائل هستند. اکنون سؤال این است که براساس موضع پیش‌فرض در مورد معنای شهود اخلاقی، توجیه چنین شهودی به چه نحوی است؟ اگر پذیریم که شهود اخلاقی به معنای ظهور عقلانتی اولیه‌ای است که محتوا ارزشی دارد، چگونه می‌تواند سایر باورهای اخلاقی را توجیه نموده و سلسله توجیه باورهای اخلاقی را متوقف سازد؟

توجیه شهودی به این معناست که توجیه صرفاً به خاطر شهودی است که فرد دارد. در مورد نظریات اخلاقی نیز به این معناست که موجه بودن آن رأی اخلاقی به خاطر ظهور عقلانتی اولیه همراه با محتوا ارزشی آن باشد. در این صورت شیوه

توجیه شهودات اخلاقی شبیه انواع دیگر ظهورات - آنها یی که مبتنی بر تجربه حسی یا حافظه هستند - می‌باشد.

برای نمونه گزاره «عدالت خوب است» دلالت بر درستی نسبت بین مفهوم و تصوری به نام خوبی و مفهومی به نام عدالت دارد. حال اگر درستی این نسبت برای حامد ظهور عقلانی اولیه داشته باشد، حامد آن را شهود نموده و برای وی موجه بالذات است. توضیح اینکه تصور کنید فردی یک میز قرمز را مشاهده کرده است، در این صورت فرد به محض دیدن میز، تصور قرمزی آن برایش ظاهر می‌شود و «درستی نسبت قرمزی به میز» نیز برایش ظهور دارد. به همین صورت اگر فردی عدالت را در عالم واقع مشاهده کند، بالاصله ذهن او خوبی را نیز به طور پیشینی تصور و آن را به عدالت نسبت می‌دهد و تصدیق این نسبت در نگاه نخستین برایش ظاهر است. در هر دو مثال ممکن است فرد خطا کرده باشد و نه میز، قرمز باشد و نه عدالت، خوب باشد زیرا برای نمونه در اولی با عینک قرمز به میز نگاه شده است و در دومی با سوگیری به عدالت نگریسته شده است ولی در هر دو مثال، فرد در ابتدای امر، توجیهی برای باور خود دارد هر چند ممکن است پس از تأمل جدی روشن شود که شهود وی خطا بوده و در صدد اصلاح آن برآید. اکنون به دو مثال ذیل توجه کنید.

الف) اسرائیل نباید به لبنان حمله کند.

ب) سقط جنین خطاست.

درستی نسبت محمول به موضوع در دو گزاره فوق برای برخی ظاهر و روشن است ولی چنینی ظهوری به عنوان شهود به حساب نمی‌آید زیرا وابسته به دیگر باورهاست. حال می‌توان توجیه شهودی را به شکل گزاره (A) بیان نمود که شامل توجیه شهود اخلاقی نیز می‌شود.

(A) اگر حامد گزاره P یعنی «درستی نسبت محمول اخلاقی به موضوع آن» را شهود کند و این درستی برای وی ظهور عقلی اولیه داشته باشد، آن فرد صرفاً از این طریق، توجیه در نگاه نخستین برای باور به گزاره P دارد. مراد از عبارت «ظهور گزاره P برای حامد» این است که آن فرد در بدلو امر P را

چنین مشاهده می‌کند. به این صورت که تجربه‌ای شهودی دارد که گزاره P برایش پدیدار می‌شود. و به سبب همین تجربه شهودی به آن باور پیدا می‌کند. البته «به نظر رسیدن» ممکن است فریبنده باشد چنانکه ممکن است یک خط از خط دیگر بلندتر به نظر برسد در حالی که در واقع به یک اندازه هستند. همچنین برخی ظهورات ممکن است قوی‌تر از دیگری باشند به این جهت که ممکن است علاوه بر «به نظر رسیدن» عقلانی نیز باشند.^{۳۰} برای همین باید قید دیگری با عنوان «در نگاه نخستین» را اضافه کرد.

اصطلاح «در نگاه نخستین» به این معنا است که در نگاه بدوي P چنین به نظر می‌رسد. برای نمونه در مورد یک وضعیت جزئی مثل گزاره «کتک زدن بچه صرفاً برای سرگرمی خطا است»، در آن لحظه اول درستی نسبت محمول به موضوع برای تو ظهور عقلی دارد. یا اینکه در مورد گزاره «اگر واگن قطار به سمت ده نفر حرکت کند، تغییر مسیر واگن قطار و سبب کشته شدن یک نفر، خوب است»، شهود نخستینی به درستی نسبت خوب بودن به هل دادن اهرم دارم. اما ممکن است باوری قوی علیه آن پیدا کنم. برای نمونه کشتن یک نفر فرقی با کشتن ده نفر نمی‌کند و در این صورت نسبت خوبی به موضوع اخلاقی درست نیست و اگرچه درستی نسبت محمول به موضوع در گزاره فوق برای فرد ظهور عقلی دارد ولی چنین شهودی توجیه‌کننده نیست.

اما در این صورت ملاک اعتبار شهود، فرد است؟ اگر کسی بر اساس احساسات و سوگیری‌های خویش درستی نسبت خوبی به یک رفتار اختیاری را با شهود اخلاقی، ادراک کند در حالی که دیگران شهودی اخلاقی مخالف آن داشته باشند، آن فرد چه باید بکند؟ در واقع ممکن است مصالح شخصی یا اجتماعی و یا احساسات و هیجانات و ترس و یا توهمنات و خطا ادراک در شهود فرد تأثیر گذارد و اجازه شهود درست را ندهد. در این صورت همان‌طور که اگر عینک قرمز را به چشم بزنیم همه رنگ‌ها را قرمز می‌بینیم و نمی‌توان به قوه بینایی اعتماد کرد، در اینجا نیز نمی‌توان به آنچه شهود می‌شود اعتماد نمود زیرا چنین اموری مانع از شهود صحیح هستند. غالباً مصالح و وضعیت‌های اجتماعی سبب می‌شوند فرد، امری را شهود کند،

غافل از اینکه شهود وی بازخورده از مصالح و وضعیت‌های جامعه است. پس بهتر است با افزودن قیدی دیگر، توجیه شهود اخلاقی را به شکل ذیل اصلاح کنیم.

(B) اگر حامد گزاره P یعنی «درستی نسبت محمول اخلاقی به موضوع آن» را شهود کند و اموری همانند سوگیری و مصلحت‌سنجی منشأ آن نباشد، آن فرد صرفاً از این طریق، توجیه در نگاه نخستین برای باور به گزاره P دارد.

حال سؤال این است که شهودهای اخلاقی چگونه به عنوان مبنا و پایه برای سایر باورهای اخلاقی به‌شمار می‌آیند؟ به طور خلاصه می‌توان مبنا بودن شهود عقلانی فرد به گزاره P را به صورت ذیل تبیین نمود.

(C) اگر درستی نسبت محمول اخلاقی به موضوع آن برای حامد ظهرور عقلی اولیه داشته باشد، آن‌گاه می‌تواند به عنوان مبنا برای توجیه سایر باورهای اخلاقی به‌شمار آید در حالی که خود نیازی به توجیه ندارد.

اما این سؤال باقی می‌ماند که شهود اخلاقی را براساس چه مدل‌هایی می‌توان به عنوان مبنا و توجیه کننده دانست؟ در پاسخ می‌توان به دو مدل اشاره کرد که مدل اول در سطح فلسفی و دومی در سطح روزمره شهودهای اخلاقی را به عنوان مبنا برای توجیه باورهای اخلاقی لحاظ می‌کنند.

الف) تبیین درون‌گرایانه شهودگرایی اخلاقی: بر اساس دو دیدگاه مبنایگرایی اعتقادی و غیراعتقادی می‌توان چنین تبیینی از شهودگرایی اخلاقی را در سطح فلسفی ارائه نمود.

براساس مبنایگرایی غیراعتقادی زمانی توجیه غیراستنتاجی برای باور به P -یعنی باور به «درستی نسبت محمول به موضوع»- محقق می‌شود که فرد به P باور داشته باشد و از الف) واقعیت P. ب) باور به واقعیت P. ج) مطابقت باور به P با واقعیت P، آگاهی مستقیم داشته باشد. وقتی کسی از یک واقعیت - مثل درستی نسبت - آگاهی مستقیم دارد، آن واقعیت در برابر آگاهی او حاضر است و چیزی بین شخص و آن واقعیت واسطه نمی‌شود. حال اگر همه آنچه یک باور را صادق می‌سازند به طور مستقیم در برابر آگاهی فرد حاضر باشد، برای توجیه یک باور به چیز دیگری نیاز نیست. حالتی که توجیه غیراستنتاجی را می‌سازد، حالتی است که به عنوان اجزای سازنده خود، هم حامل ارزش صدق را دارد و هم صدق‌ساز را (Fumerton, 2001,

14-13: pp). اکنون می‌توان چنین ایده‌ای را در مورد شهودگرایی اخلاقی نیز ترسیم کرد. برای نمونه در قضیه «عدالت خوب است»، درستی نسبت خوبی به عدالت برای فرد ظهور عقلی اولیه داشته و به عنوان امری وجودی نزد ذهن فرد حاضر است و فرد آن را مشاهده نموده و دسترسی معرفتی به آن دارد. و از سویی از باور به آن امر وجودی و نسبت آن باور و امر وجودی نیز آگاهی مستقیم دارد. در این صورت ظهور وجود درستی سبب توجیه باور به قضیه «عدالت خوب است» می‌شود. در این صورت ظهورات، وضعیت‌های درونی می‌باشند، نه آگاهی از چیزهای بیرونی، که فرد به طور استنتاجی باورهایی را توجیه می‌کند.

اما براساس مبنایگرایی اعتقادی، فرد با آگاهی از وجه توجیه شهود، دست کم نسبت به برخی از اصول و یا وضعیت‌های خاص اخلاقی، دسترسی معرفتی دارد و آن اصول و یا موارد جزئی به‌واسطه آن شهود، موجه می‌شوند. در نتیجه فرد، باور برخاسته از آنها را نیز موجه می‌داند. پس اگر یک گزاره اخلاقی به نام «راستگویی خوب است» را بر اساس یک اصل اخلاقی به نام عدالت خوب است- پذیرفته‌ام و برای من موجه است، از این رو است که به طور مستقیم و یا حتی غیرمستقیم و صرفاً با تأمل، آن اصل اخلاقی برای من شهودی بوده و من از آن آگاهی یافته‌ام.^{۳۱}

ب) تبیین اعتمادگرایانه شهودگرایی اخلاقی: براساس اعتمادگرایی همین که یک باور از مجازی قابل اعتماد تولید شود آن باور موجه خواهد بود. گلدمون به جای تأکید بر دلایلی که یک فرد برای باور خود دارد، معرفت را اولاً و بالذات مسئله‌ای مربوط به روابط علی می‌داند و آن روابط را در ادراک حسی، حافظه و باورهای استنتاجی لحاظ می‌کند. در مرحله دوم، به جای شرط علی، شرط اعتمادپذیری را مطرح کرده و بیان می‌کند که آن فرایند علی‌ای که برای تولید معرفت لازم است فرایند علی «اعتمادپذیر» می‌باشد، نه وجود رابطه علی میان باور به p و واقعیت p) (Golman, 1976, pp: 357-359) بنابر این، پیشنهاد گلدمون این است که شأن توجیهی یک باور تابع اعتمادپذیری فرایند یا فرایندهایی است که علت ایجاد آن باور هستند. براین اساس اگر فرض شود که میزان باورهای صادق حاصل از شهودات اخلاقی بیش از باورهای کاذب باشد، نوع شهود اخلاقی به عنوان فرایندی علی و قابل اعتماد

به شمار می‌آید که می‌تواند توجیه‌کننده باورهای اخلاقی شهودی باشد. در این تصویر توجیه باور می‌تواند حاصل فرایندی قابل اعتماد باشد، حتی اگر باورمند دلیلی برای قابلیت اعتماد آن باور نداشته باشد (Shafer- Landau, 2003, pp: 279- 80). بنابراین اگر وجه توجیه‌کنندگی شهود اخلاقی را اعتمادپذیری آن بدانیم، توجیه باور اخلاقی نتیجه نوعی پیوند علی قوى بین ظهورات عقلاتی و صدق آنهاست. باید توجه داشت که اگر اعتمادگرایی در مورد باورهای اخلاقی به کار رود، لازم نیست فرد در مورد باورهای اخلاقی خود تأمل کند یا حتی باورکند که باورهای اخلاقی او، برای موجه شدن قابل اعتماد هستند.^{۳۲}

۴. شرایط توجیه شهود اخلاقی

برای آنکه شهودهای اخلاقی، بیشترین احتمال صدق اخلاقی را در پی داشته باشند - که هدف اصلی توجیه است - لازم است شرایط ذیل را داشته باشند. در غیر این صورت، شهود اخلاقی نیازمند تأیید است و نمی‌تواند توجیه‌کننده باشد.

۱-۴. بی‌طرفی اخلاقی: شهود باید بی‌طرفانه باشد. به این معنا که سود شخصی باورمند و خودگروی روان‌شناختی، سوگیری و حتی تربیت فرهنگی جامعه و خانواده بر نتیجه شهود وی اثر نکند. برای نمونه ممکن است باور به درستی امری اخلاقی همانند «کمک کردن به فقیر» برای من بسیار پرهزینه باشد و این امر، بر تغییر شهود اخلاقی من تأثیر می‌گذارد. برای همین من باید فارغ از تصور پرهزینه بودن، شهود داشته باشم. در این صورت اگر شائبه تأثیرگذاری بر شهود من وجود داشته باشد، باید به دنبال تأیید شهود اخلاقی خود نیز باشم.

در واقع وقتی مصلحت شخصی و یا سوگیری و انگیزه‌های شخصی و مخفی فرد بر شهودهای اخلاقی ما تأثیر می‌گذارند، به سختی می‌توان گفت حکم اخلاقی ما درست است و لذا چنین باوری اخلاقی، نیازمند تأیید نیز می‌باشند. البته بسیاری موارد پنهان نیز بر نحوه قضاوت افراد تأثیر می‌گذارد که مستقیماً از آن اطلاع ندارند و لی در ناخودآگاه ایشان مؤثر بوده است. در این صورت تنها شهود افرادی ارزش معرفت‌شناختی دارد که بی‌طرفی آنها مسلم باشد و حتی اگر احتمال تأثیرپذیری در مورد این فرد نیز صدق کند، باز هم شهود اخلاقی حجت معرفت‌شناختی نداشته و

نیازمند تأیید است.

البته جاناتان اسمیت بیان می‌کند که در بسیاری از موارد، ممکن است یک باورمند با توجه به اطلاعاتی که دارد، جانبدار و سوگیر باشد اما با این حال تأیید نیز لازم نباشد. در این صورت می‌توان به اموری مبنای اشاره کرد که همه آن را به عنوان امری بدیهی پذیرفته‌اند. برای نمونه پدر مشاهده می‌کند که فرزندش در پایان خط مسابقه قرار دارد و در این حال از حیث شهودی برای وی مسلم می‌شود که فرزندش اول می‌شود، در اینجا سوگیری وجود دارد اما در هر حال تأیید لازم نیست (Smith, 2010, p. 78).

۲-۴. تعادل عاطفی هیجانی: اگر شهود اخلاقی فرد همراه با اموری از قبیل احساس غضب، هیجان و ترس باشد، به نحوی که این امور برعهود فرد تأثیر گذارند، در این صورت نیز شهود اخلاقی فرد نیازمند تأیید است زیرا چه بسا چنین شهودی حاصل احساس غضب و هیجان باشد. برای نمونه در مورد این سؤال که آیا هل دادن فرد چاق در جلو ریل برای نجات جان ۱۰ نفر صحیح است یا خیر؟ هر کسی ممکن است واکنش نشان داده و بیان دارد که «آن کار به قدری وحشتناک است که من حتی نمی‌توانم در مورد آن فکر کنم». بنابراین در این مورد در واقع احساسات فردی مانع می‌شوند از اینکه فرد شهود اخلاقی خود بسیاری از فاکتورها را رعایت کند. و حتی چنین شهودی قابل اعتماد نبوده و نیازمند تأیید است.

۳-۴. راستنمایی معرفتی: توهمات و خطا ادراک سبب می‌شود که شهود فرد نیز براساس همین توهمات باشد و به عبارت دیگر شهود وی توهمند بیش نباشد. در این صورت نیز شهود اخلاقی برای توجیه‌کنندگی باورمند نیازمند تأیید است. این خطا ادراک و توهمند ممکن است ناشی از امور مختلفی باشد که از جمله می‌توان به زمینه‌ها اشاره کرد. برای نمونه یک شیء را تصور کنید که اگر در کنار شیء‌ای کوچک‌تر قرار بگیرد، بزرگ به نظر می‌رسد و اگر کنار چیزی بزرگ‌تر از خود قرار بگیرد، کوچک به نظر می‌رسد. در مورد اخلاق نیز ممکن است فردی را دوست داشته باشیم که در این صورت تمایل داریم با وی همراه شویم و رفتارهای اخلاقی وی را زیبا تصور کنیم. در این صورت ممکن است که وی کاری انجام دهد که من درستی نسبت خوبی به رفتار ایشان را شهود می‌کنم. درحالی‌که وقتی از فردی بیزار هستیم

نادرستی این نسبت را شهود می‌کنم. بنابراین چنین اموری سبب می‌شود برای یک شهود و باور اخلاقی به تأیید نیاز داشته باشیم. (Sinnott – Armstrong, 2006, p: 205)

نتیجه

شهود اخلاقی عبارت از ظهور عقلانی اولیه‌ای است که محتواهای ارزشی دارد و شهودات اخلاقی، اموری وجودی هستند که به عنوان مبنای برای سایر باورهای

اخلاقی، سلسله توجیه باورهای اخلاقی را متوقف می‌سازند. زیرا امور وجودی نیازی به توجیه کننده ندارند ولی می‌توانند باورهای اخلاقی دیگر را توجیه کنند. و براساس اعتمادپذیری شهود اخلاقی نیز نوع شهود اخلاقی به عنوان فرایندی علی و قابل اعتماد به شمار می‌آید که می‌تواند توجیه کننده باورهای اخلاقی شهودی باشد.

اما اگر اموری از قبیل مصالح شخصی، سوگیری و احساسات بر شهود اخلاقی اثر گذارد، نمی‌تواند توجیهی مناسب برای باورهای اخلاقی ارائه نموده و خود نیز نیازمند تایید است. و در واقع داشتن ظرفیت فطری شهود اخلاقی، درستی آنچه شهودهای اخلاقی ارائه می‌کنند را تضمین نمی‌کند، بلکه چنین ظرفیتی تنها در مورد فرد سليم النفس صدق می‌کند که شایبه‌های ذهنی در او راه ندارد.

اکنون روشن است که شهود اخلاقی سه کار مهم انجام می‌دهد؛ ۱) بیشتر تصمیمات روزمره ما را در مورد رفتارهایمان تعیین می‌کند زیرا بیشتر آنها بدون تأمل حاصل می‌شوند. ۲) در ارزیابی نظریه‌های اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به ما کمک می‌کند بین نظریه‌های هنجاری منسجم مساوی و متفاوت بر اساس تناسب آنها با احکام شهودی موجه، انتخاب کنیم. ۳) شهودهای اخلاقی می‌توانند به عنوان مبانی سلسله توجیهی به کار آیند و در نتیجه متوقف کننده تسلسل توجیه باورهای اخلاقی باشند.

پی‌نوشت‌ها

1. Moral intuitionism.

۲. منابع انگلیسی متعددی در قالب معرفت‌شناسی اخلاق و یا شهودگرایی اخلاقی به مسأله توجیه باور اخلاقی پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به دائره‌المعارف‌ها و مقالات متعدد و کتاب‌های معرفت‌شناسانه اخلاقی فیلسوفانی از قبیل آئودی، زیمرمن، ساینت-آرمسترانگ، شفر، هیومر و بیلر اشاره کرد که در ارجاعات به بسیاری از آنها اشاره شده است. ولی در جامعه اسلامی-ایرانی کتاب مستقلی در این مورد مشاهده نمی‌شود هرچند غالب فیلسوفان و اصولیون به مناسبت‌های مختلف به برخی مباحث آن اشاره نموده و از فحوای کلام آنها، موضوعات نیز روشن می‌شود.

3. Ontology.

4. Realism.

۵. باید توجه داشت که این پژوهش حیث معرفت‌شناسخی شهودگرایی اخلاقی را لحاظ می‌کند.

6. Immediate apprehension.

7. intellectual Intuition.

۸. با این توضیح می‌توان رابطه آن‌دو را عموم و خصوص مطلق دانست. به این معنا که شهود هر امری، علم حضوری هست زیرا در شهود فلسفی و عقلی نیز بین عالم و معلوم واسطه‌ای نیست، ولی هر علم حضوری، شهود به معنای مصطلح غربی نیست. برای نمونه با اینکه خود گرسنگی نزد من حاضر است و من به آن علم حضوری دارم ولی نمی‌توان گفت که من نسبت به گرسنگی شهودی فلسفی و عقلی دارم.

9. Moral sense.

۹. البته اگر شیوه تحصیل بی‌واسطه معرفت مدنظر باشد، شهود هم بر محتوای معرفت مورد نظر اطلاق می‌شود و هم بر چیزی که به طور بی‌واسطه شناخته می‌شود.

11. Belief.

۱۰. مراد از تصدیق تایید نسبت محمول به موضوع است. Judgement در دو مورد فوق اگر به جای شهود، تجربه ادراکی قرار دهیم نقدهایی وارد شده است که از جمله می‌توان به دیدگاه وان اشاره کرد (See: vans, 1981, p:124). لبته آرمسترانگ از آن دفاع کرده است (Armstrong, 1968, p: 222).

۱۱. گرایش‌های گزاره‌ای، حالاتی ذهنی هستند که محتوای گزاره‌ای دارند. ۱۴. Apparent ظهور مقوله گسترده‌ای است که شامل وضعیت‌های ذهنی می‌شود که حوزه ادراک، فهم، درون‌نگری و حافظه را دربر می‌گیرد (Huemer, 2005, p: 99).

16. Apparent.

17. Rational apperents.

18. immediately apprehension.

19. Sensation.

20. Knowledge.

21. Mystical report.

22. sense perception.

۲۳. البته باید توجه داشت بررسی‌ها و نقدهای متفاوتی نسبت به قانون طبیعت ارائه شده است که مجالی برای پرداختن به همه آنها نیست. اما آکویناس را می‌توان فردی شاخص در تبیین قانون طبیعت معرفی کرد.

24. Judgement.

۲۵. یعنی تأیید نسبت محمول به موضوع.

26. Seeming.

27. Apparent.

28. Seeming that P.

۲۹. قبل از تحلیل نحوه توجیه شهود اخلاقی ضروری است نحوه عمل شهود اخلاقی تبیین شود و اتخاذ موضع در آن به رهیافت معرفت‌شناختی شهود اخلاقی کمک می‌کند. اما از آنجا که این بحث به حیث روان‌شناختی شهود اخلاقی مرتبط است، تنها در اینجا اشاره‌ای کوتاه به آن داریم. در مورد نحوه عمل شهود اخلاقی چندین روش وجود دارد؛ یک رهیافت، عصب‌شناسی است. رهیافت دوم از تشییه زبان‌شناختی استفاده می‌کند. اما روش سوم رهیافتی است که توسط روان‌شناسانی بحث می‌شود که ادعا می‌کند شهودهای اخلاقی، اصل‌هایی اکتشافی هستند. اصل‌های اکتشافی میانبرهای ذهنی هستند که به مردم، امکان حل مشکلات و حکم کردن سریع را می‌دهند. اصل اکتشافی قانون یا روشی مثل فرایند حذف یا فرایند آزمون و خطای است که حاصل تجربه بوده و به فرد کمک می‌کند از آن طریق بینندیشد. (Sinnott - Armstrong, 2010, 1)

سینوت - آرمسترانگ می‌گوید: شهودهای اخلاقی به عنوان اصلی اکتشافی به این روش فهمیده می‌شود که ما معمولاً رفتارهای داریم که توسط شهودهای اخلاقی انگیزانده می‌شوند بدون اینکه به طور مستقیم دلیلی زیربنائی برای علت قابل دفاع بودن رفتار نشان دهند. برای نمونه ممکن است که ما شهود کنیم که «خطای است یک ماشین را از خیابان بدزدیم» بدون اینکه تصویری در مورد «چگونگی مجازات شدن در صورت دزدی» داشته باشیم - (Sinnott - Armstrong, 2010, 16)

۳۰. ممکن است شما یک تجربه ادراکی داشته باشید که شما را متمایل می‌کند که به P باور داشته باشید به یک معنا برای شما به نظر می‌رسد که P و این باور به خاطر تجربه ادراکی شما است. اما هنوز به طور ادراکی برای شما به نظر نمی‌رسد که P تجربه ادراکی خودش P را بیان نمی‌کند، فرض کنید که شما یک تجربه ادراکی دارید که P را نمایان می‌کند اما شما تمایل به باور به آن ندارید، در این صورت برای شما به نظر نمی‌رسد که P و تجربه ادراکی شما نشان می‌دهد که P.

۳۱. برای بررسی مدل درون‌نگری به مقاله تبیین درون‌گرایانه شهودگرایی اخلاقی بر اساس مبنایگرایی غیراعتقادی در مجله نقد و نظر شماره ۷۰ رجوع شود.

۳۲. برای بررسی مدل اعتمادپذیری شهود اخلاقی به مقاله «اعتمادپذیری شهود اخلاقی» در مجله ذهن شماره ۵۲ مراجعه شود.

منابع

1. Armstrong, David. (1968). *A Materialist Theory of the Mind*. Routledge
2. Audi, Robert. (1996). *Intuitionism, Pluralism and Foundatuis of Ethics* in: Walter Sinnott- Armstrong and Mark Timmous, *Moral Knowledge? New Reading in Moral Epistemology*, New York: Oxford University Press.
3. Audi, Robert. (2004). *The Good in the Right: A Theory of Intuition and Intrinsic Value*, New Jersey: Princeton University Press.
4. Bealer, George. (1998). *Intuition and the Autonomy of Philosophy* in: M. DePaul and W. Ramsey (eds.), *Rethinking Intuition: The Psychology of Intuition and Its Role in Philosophical Inquiry*. Lanham: Rowman and Littlefield.
5. Bealer. George. (1996). *A Prioni Knowledge and the Scope of philosophy*, philosophical studies, 8
6. Brink, David. (1989). *Moral Realism and The Foundations Of Ethics*, New York: Cambrige University Press.
7. Dancy. J and Sosa. E. (1992). *A Companion to Epistemology*, Oxford, BlackWell.
8. Fumerton, Richard. (2001). *Classical Foundationalism* In: Michael R. Depaul (eds), *Resurrectiong Old – Fashioned Foundationalism*, Boston: Rowman & Littlefield Publishers.
9. Godel, Kurt. (1947). "What Is Cantor's Continuum Problem?" in: Collected Works: Volume II Oxford : Oxford University Press.
10. Goldman, Alvin. (1967). "A Causal Theory of Knowledge ." In: The Journal of Philosophy. Vol64. No 12.(Jun 1967. Pp: 357-372).
11. Huemer,Michael. (2001). *Skepticism and the Veil of Perception*. Lanham, Md: Rowman& Littlefield,
12. Huemer, Michael. (2007). *Compassionate Phenomenal Conservatism.*" Philosophy and Phenomenological Research, 74: pp.30-55.
13. Huemer, Michael. (2005). *Ethical Intuitionism*. New York: Palgrave Macmillan.
14. Husserl, Edmund. (1973). *Experience and Judgment*. Evanston: Northwestern University Press.
15. Kahneman, D., and Tversky, A. (1979). "Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk." *Econometrica*, 47: pp.263-91.
16. Lillie, William. (1948). *An introduction to Ethics*, London: Methuen.
17. Moore,G. E. (1993). *Principia Ethica* ,New York: Cambridge University Press.
18. Prichard, H.A. (1912). *Does Moral Philosophy Rest on a Mistake?*', *Mind* , 21.
19. Pust, J. (2000). *Intuitions as Evidence*. New York: Routledge.
20. Searle, John R. (1983). *Intentionality: An Essay in the Philosophy of Mind*.

Cambridge University Press.

21. Shafer-Landau, Russ. (2003). *Moral Realism: A Defence*. Oxford: Clarendon Press.
22. Sidgwick, Henry. (1907). *The Methods of Ethics*, London: Macmillan and Co.
23. Sinnott - Armstrong, Walter. (2010). *Mackie's Internalism* In: *A World Without Values: Essays on John Mackie's Moral Error Theory*, Edts , Richard Joyce · Simon Kirchin, London: Springer Science & Business Media.
24. Sinnott- Armstrong, Walter, 2006, *Moral Skepticisms*, Oxford University press.
25. Smart, J. J. C. (1973). 'An Outline of a System of Utilitarian Ethics'. In: *Utilitarianism For and Against* by J. J. C. Slnart and Bernard Williams. Cambridge University Press.
26. Smith, Jonathan. (2010). on sinnott - Armstrong s case Against Moral Intuitionism In: *Ethical Theory And Moral Practice*, Springer, 13: pp.75-88.
27. Sosa, Ernest. (1998). "Minimal Intuition." In: Michael R. Depaul and William Ramsy(eds), *Rethinking Intuition*, Michael R. Depaul and William Ramsy, Lanham: Rawman & Littlefield publisher. pp. 257 – 270.
28. Unger, Peter. (1996). *Living High and Letting Die*. New York: Oxford University Press.
29. Van Inwagen, P. (1997). "Materialism and the Psychological-Continuity Account of Personal Identity," *Philosophical Perspectives*, 11.

۳۰. وارنوك، مری، *فاسنگه اخلاق در قرن بیستم*، ترجمه ابوالقاسم فنائی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۳۱. پویمن، معرفت‌شناسی، ترجمه محمدزاده، تهران، انتشارات دانشکاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.